

۱۵۲۰۹۱۸

به نام خدا

اوگیا و من

سه هفته از سه شخصیت رمان اعجوبه

نویسنده: آر. جی. ولز و

مترجم: فرح بهبهانی



سرشناسه: پالاسیو، آر. ج. Palacio, R, J
عنوان و نام پدیدآور: اوگی و من/ نویسنده آر. جی. پلاچيو؛ مترجم فرح بهبهانی
مشخصات نشر: تهران: پیدایش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۴۷۴ ص.
فروست: رمان نوجوان.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۴۴۲-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Auggie & me, three stories, 2015.
موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) — قرن ۲۰ م.
موضوع: Children's stories, American — 20th century
شماره افزوده: بهبهانی، انسیه، ۱۳۳۱. — مترجم
ده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف۷الف/۳۶۰۴
ده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶ [ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۸۷۳۳۷



اوگی و من

زیر نظر شورای فرهنگ و هنر
مدیر هنری: مهران زمانر
نویسنده: آر. جی. پلاچيو
مترجم: فرح بهبهانی
ویراستار: مژگان کلهر

امور فنی کتاب: مؤسسه‌ی انتشارات پیدایش

چاپ اول: ۱۳۹۶

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: دوریس

چاپ: کاج

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۴۴۲-۷

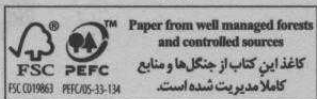
سایت ناشر: www.peydayesh.com

پیام‌نگار: info@peydayesh.com

خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. شهدای ژاندارمری غربی، پلاک ۸۶ - تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰

کلیه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان



مقدمه

یکی از بین علاقه‌مندان می‌پرسد: «آیا/عجوبه ادامه دارد؟»
جواب می‌دهم: «نه، نه، ما ستم کمی شرمنده هستیم: «فکر نمی‌کنم مناسب باشد این کتاب ادامه یابند. دوست دارم خوانندگان علاقه‌مند به/عجوبه، خودشان در تخیلشان تصمیم بگیرند که چه بر سر اوگی پولمن و بقیه‌ی آدم‌های دنباش می‌آید.»
تقریباً هر بار که مراسم امضای کتاب هست، با گفتگویی درباره‌ی/عجوبه هست، یا اگر بعد از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ که کتاب درآمد، برنامه‌ی کتاب‌خوانی‌ای چیزی باشد چنین سوآلی از من می‌شود و غیر از این سؤال که بیش از همه پرسیده می‌شود، می‌خواهند بدانند که آیا/عجوبه فیلم می‌سازند؟ و برای نوشتن/عجوبه از چی الهام گرفته‌ام؟

خب، امروز من اینجا هستم و دارم برای کتابی مقدمه می‌نویسم که قرار است/عجوبه را همراهی کند. پس دقیقاً این اتفاق چطوری افتاد؟

برای جواب باید کمی در مورد/عجوبه با هم حرف بزنیم. اگر کتاب را خریده‌اید یا هدیه گرفته‌اید، به احتمال زیاد آن را تا حالا خوانده‌اید، پس مجبور نیستم خیلی درباره‌اش به‌تان توضیح بدهم. همین‌قدر بگویم که/عجوبه درباره‌ی پسر ده ساله‌ای به نام اوگی پولمن است که با ناهنجاری فک و صورت به دنیا آمده است، او مدرسه‌ی بیچرپرپ را شروع می‌کند و با مشکلات شادگرد شدید بودن در بیچرپرپ دست و پنجه نرم می‌کند. ما این سفر را از چشم اوگی و چشم بقیه‌ی شخصیت‌هایی که به نوعی زندگی‌شان با زندگی او در این سال سرنوشت‌ساز تلاقی پیدا می‌کند می‌بینیم.

داستان را از زبان شخصیتی نمی‌سنویم نه کلاس پنجم زندگی‌اش تحت‌تأثیر داستان اوگی قرار نمی‌گیرد، درکش آن‌قدر محدود است که هیچ نوری بر شخصیت اوگی نمی‌تابد. گذشته از همه‌چیز،/عجوبه داستان اوگی است، از اول تا آخر، و من می‌خواستم این داستان را ساده و پشت سر هم نقل بکنم. اگر شخصیتی با قصه پیش نمی‌رفت، یا قصه‌ای به موازات یا قبل و

بعد از این قصه می‌گفت، آن شخصیت از این کتاب حذف می‌شد. نمی‌گویم که بعضی از این شخصیت‌ها قصه‌های جالبی برای گفتن نداشتند. قصه‌هایی که انگیزه‌های خودشان را شرح می‌دادند، ولی انگیزه‌هایی بودند که گفتن‌شان مستقیم روی اوگی اثر نمی‌گذاشت.

و این کتاب دقیقاً به همین دلیل نوشته شده.

صبح با اوگیم، اوگی و من، دنباله‌ی کتاب /عجوبه نیست. از جایی که /جور، تمام شده شروع نمی‌شود. داستان اوگی پولمن را در /نور، توسطه تعریف نمی‌کند. در واقع اوگی پولمن در این قصه /نور، کمی دارد.

این کتاب دقیقاً نمای /نور، از دنیای اوگی است. سه داستان اوگی و من، قصه‌ی جولیان، بارتو و شینگالینگ که ابتدا به صورت داستان‌های کوتاه آی /نور، منتشر شدند، از دید جولیان، کریستوفر و شارلوت به ترتیب نقل می‌شوند. آنها سه قصه‌ی کاملاً متفاوت هستند و قصه‌های شخصیت‌هایی را روایت می‌کنند که گاهی در قصه‌های هم ظاهر می‌شوند، یا /نور، اصلاً در قصه‌های هم نباشند. اما همه یک چیز مشترک دارند، که آن هم اوگی پولمن است. حضور او مانند نوری بر زندگی تک تک آنها به گونه‌ای محسوس یا نه خیلی محسوس اثر می‌گذارد.

اوگی و من در منطق سنتی، دنباله‌ی داستان اوگی نیست چون قصه‌ی او ادامه نمی‌یابد، شاید فقط در قصه‌ی جولیان، در تابستان بعد از کلاس پنجم اشاره‌ی کوتاهی به آن می‌شود که پایانی خوب برای داستان جولیان و اوگی است. ولی غیر از آن، خواننده از سرنوشت اوگی پولمن در کلاس ششم یا در دبیرستان یا بعد از آن باخبر نمی‌شود. من قول می‌دهم که چنین کتابی هر وقت نوشته نشود. و این خیلی خوب است بچه‌ها. یکی از بهترین پيامدهای جانبی نوشتن کتاب/عجوبه این بوده که گروه‌های مختلفی از علاقه‌مندان به کتاب‌های داستانی را دور خود جمع کرده است. معلم‌ها از این کتاب در کلاس درس استفاده می‌کنند و از شاگردان می‌خواهند که به عمق شخصیت اوگی بروند و خودشان درباره‌ی اوگی، جک و سامر بنویسند. من قصه‌هایی خوانده‌ام که از زبان ویا، جاسون و میراندا نقل شده‌اند. بخش‌هایی هم از نگاه آموس، مایلز و هری نوشته شده‌اند. بخش کوتاه غم‌انگیزی را هم خوانده‌ام که از نگاه دیزی نوشته شده بود. ولی شاید نوشته‌هایی که بیش از همه تأثیرگذار بودند، آنهایی بودند که درباره‌ی خود اوگی نوشته شده بودند، ظاهراً خواننده‌ها خیلی حسی درگیر اوگی شده‌اند. بچه‌هایی را می‌شناسم که مطمئن هستند اوگی وقتی بزرگ بشود فضانورد

یا معلم یا دامپزشک می‌شود. اینها را با اطمینان و تقریباً از روی تجربه می‌گویند، نه همین‌طوری، حدسی. پس من کی هستم که با آنها مخالفت بکنم؟ و چرا باید داستانی را به دنبال اعجوبه بنویسم که این گزینه‌ها را محدود بکند؟ او گی، تا آنجا نه به من مربوط می‌شود، آینده‌ای روشن و فوق‌العاده دارد، پر از امکانات نامحدود و هر یک عالی‌تر از قبلی.

من واقعاً معادتمندم که خواننده‌های اعجوبه آن قدر به او نزدیک شدند که می‌توانند خودشان آینده‌ای برایش مجسم کنند. می‌دانم آنها درست می‌کنند که چون من خواستم کتاب اعجوبه با بهترین روزگار زندگی‌اش به پایان برسد، به این معنی نیست که بقیه‌ی زندگی‌اش ساده خواهد بود. او هرچه بزرگ‌تر بشود مسلماً با چالش‌های بیشتری روبه‌رو می‌شود، با پستی و بلندی‌های جدید، دوسال بعد، جولیاناها و جک‌های دیگر و البته سامرهای دیگر. خواننده با رأی شاهد بودند که چطور او گی خودش را در طول سال‌ها بیچ‌پرپ اداره کرد، با تمام دروسها و نگرانی‌ها، و شاهد بودند که او چیزی در درونش دارد تا با آنچه زندگی‌اش نثارش کرده پیروز بشود، در مقابل چالش‌هایی که با آنها روبه‌رو می‌شود بایستد، به کسانی که بهش خیره می‌شوند خیره بشود یا بخندد تا روی

خودشان را برگردانند. و آنجا، همیشه در خوشی و ناخوشی، خانواده‌ی فوق‌العاده‌اش کنارش هستند، ایزابل، نیت و ویا. الیزابت کوبلر راس^۱ نوشت: «تنها چیزی که می‌دانم این است که عشق بدون قید و شرط به راستی آرامش‌بخش است.» شاید به همین دلیل است که اوگی هیچ‌وقت با زخم‌هایی که رهگذران یا دوستان با کلمات نسنجیده بر روح او وارد می‌آورند، رها نمی‌آید. ولی او دوستانی هم دارد، دوستان شناخته‌شده و دوستانی که حضور ندارند، اما در کنارش می‌ایستند و همین است که ارزش دارد.

در انتها می‌خواهم با اویم خواننده‌های *عجوبه* باید بدانند که این کتاب واقعا درباره‌ی اتفاق‌هایی که برای اوگی پولمن می‌افتد نیست. درباره‌ی این است که چگونه اوگی پولمن روی دنیا اثر می‌گذارد.

و این مطالب، همه مرا به این کتاب رساندند، به سه داستانی که در *اوگی و من* می‌آیند.

وقتی برای اولین بار به من پیشنهاد شد که سه آهنگ کوتاه و شگفت‌انگیز بنویسم، از موقعیت پیش‌آمده خوشحال

1. Elisabeth Kubler-Ross

شدم، به خصوص به خاطر جولیان که بین طرفداران /عجوبه شخصیت بدی شده بود. عبارت «آرام باشید و جولیان نباشید» را حتی می‌توانید در گوگل جستجو کنید، چون مردم دوست دارند پوستر عبرت‌انگیز خودشان را درست کنند.



و من کاملاً متوجه هستم که چرا جولیان را دوست ندارند. تا حالا، ما او را فقط از چشم اوگی (Ogi) می‌بینیم، سامر و جاستین دیده‌ایم. او بی‌ادب است و بدجنس. به اوگی خبره می‌شود. اسم‌هایی رویش می‌گذارد، تلاش می‌کند همه را بد کند، زور می‌گوید و آزار می‌دهد. ولی ریشه‌ی خشمی که از اوگی دارد چیست؟ جولیان چه مشکلی دارد و چرا این قدر عصبانی است؟ حتی زمانی که /عجوبه را می‌نوشتیم، می‌دانستیم که جولیان قصه‌ای برای گفتن دارد و می‌دانستیم داستانی که پشت این آزار دادن بود و دلایلش، اهمیت زیادی روی داستان اوگی نداشت و روی روال داستان هم تأثیری نمی‌گذاشت. بنابراین به داستان

عجوبه تعلق نداشت. گذشته از همه چیز کسی که آزار دیده نباید برای آزاردهنده اش دلسوزی بکند. ولی از این ایده که در یک داستان کوتاه به کند و کاو شخصیت جولیان بپردازم خوشم آمد، نه برای اینکه از گناهِش بگذرم، چون کارهایش در عجوبه ناپسند و غیر قابل دفاع اند، بلکه برای اینکه سعی کنیم او را بهتر درک کنیم، مهم این است که جولیان هنوز یک پسر بچه است. بله، کارهایش بسیار بد بودند، ولی به این معنی نیست که بچه‌ی بدی است. اشتباه‌های ما شخصیت ما را تعریف نمی‌کنند. آیا جولیان خودش را نجات می‌دهد؟ آیا می‌تواند؟ آیا می‌توانم نجات بدهم؟ اینها سؤال‌هایی هستند که می‌پرسم و در قصه هرگز آن‌ها را به آنها جواب می‌دهم و روشن می‌کنم که چرا جولیان با اوگی، آن طرز رفتار کرد.

دومین کتاب کوتاه در اوگی رومن پلتر است که از نگاه قدیمی‌ترین دوست اوگی، کریستوفر روایت می‌شود. کریستوفر چند سال قبل از ماجراهای توی کتاب عجوبه من با کونتش را تغییر می‌دهد، پلوتو نگاهی منحصر به فرد به زندگی اوگی قبل از بیچرپرپ دارد. کریستوفر در ابتدای راه، در اولین دل‌شکستگی‌ها و سختی‌های اوگی، هنگام جراحی‌های وحشتناک و وقتی نیت پولمن برای اولین بار دیزی را به خانه

آورد، در کنار او بود. همسایه‌ای قدیمی که ظاهراً از زندگی‌اش ناپدید می‌شود. و حالا که بزرگ‌تر شده، کریستوفر برای ادامه‌ی این دوستی با چالش‌هایی درگیر است. تحمل خیره شدن آدم‌ها و عکس‌العمل زشت دوستان جدید برایش سخت است. و سه‌سه می‌شود، حتی در بهترین شرایط، دوستی‌ای را که این قدر برایش مشکل شده، رها کند. و اوگی تنها کسی نیست که به بررسی کریستوفر فکر می‌کند؛ می‌ماند یا می‌رود؟

سر فصل کتاب کوتاه، شینگالینگ است که از نگاه شارلوت نقل می‌شود. تنها دختری که آقای توشمن انتخاب می‌کند تا به اوگی خوشامد بگردد. در سرتاسر کتاب/عجوبه، شارلوت رفتارش دوستانه است ولی رتبه‌ای در رادور با اوگی دارد. وقتی او را می‌بیند دست تکان می‌دهد و سلام می‌کند. هیچ‌وقت طرف بچه‌هایی را که او را اذیت می‌کنند نمی‌گیرد. سعی می‌کند به جک کمک بکند، حتی اگر مایه‌مانه‌اشد و کسی نداند. دختر خوبی است، هیچ شکمی در آن نیست ولی فراتر از حد خود نمی‌رود تا خوب‌تر بشود. سال پنجم بیچاره‌ی ماجراهای زیادی در جریان است که اوگی پولمن از آنها بی‌بر است. برنامه‌ی نمایش موزون، دخترهای بدجنس، طرفدارهای قدیمی و دار و دسته‌ی جدید. مایا، اگزیمنا، ساوانا و به‌خصوص

سامر در شینگالینگ نقش چشم‌گیری دارند، و مثل پلوتو و قصه‌ی جولیان، به جستجو در زندگی یک بچه‌ی عادی می‌پردازد، بچه‌ای که با شرایطی فوق‌العاده روبه‌رو می‌شود.

سه قصه‌ی کتاب اوگی و من، چه درباره‌ی اوگی و جولیان باشد و چه درباره‌ی اوگی و کریستوفر یا اوگی و شارلوت، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و وفاداری، همدردی و بیشتر از همه تاثیر پایدار محبت را به ما نشان می‌دهد. درباره‌ی دوره‌ی کودکی و سال‌های قبل از نوجوانی زیاد گفته شده، که چطور بچه‌ها را خود را از میان موقعیت‌های اجتماعی جدید به تنهایی و بدون نیاز به پدر و مادر باز می‌کنند و همیشه هم انتظار می‌رود با همدیگر در میان باشند. ولی من وجه دیگر بچه‌ها را می‌بینم، وجهی که دوست دارند بزرگ‌منش باشند و با اشتیاق کار درست را انجام می‌دهند. من بچه‌ها را باور دارم و به ظرفیت بی‌حد آنها برای اینکه از دنیای ما مراقبت بکنند و به آن عشق بورزند و آن را نجات بدهند ایمان دارم. شکی ندارم که آنها ما را به جهتی هدایت می‌کنند تا تمام پتانسیل جهان هستی بردبارتر و پذیراتر بشوند. برای تمام کسانی که وصله‌ی ناجور هستند و مظلوم واقع شده‌اند. برای اوگی و من.

آرجی پلاچيو